

اوپک در عصر جهانی شدن اقتصاد

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی^۱

از تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) چهل سال می‌گذرد و این سازمان برخلاف دیگر سازمان‌های جهان سومی با وجود کلیه‌ی پیش‌بینی‌های مربوط به شکست و افول تاکنون پابرجا مانده است.^(۱) این در حالی است که اوپک در طول حیات خود یعنی از بدو تأسیس در سال ۱۹۶۰ میلادی تاکنون با مشکلات عدیده‌ی دست و پنجه نرم کرده است. در ابتدای تأسیس، اوپک با مقاومت جدی شرکت‌های بزرگ نفتی که کنترل تولید و تجارت نفت در سطح جهانی را برعهده داشتند، مواجه شد. هم‌چنین دولت‌های مصرف‌کننده‌ی نفت به ویژه کشورهای صنعتی - که همان استعمارگران قدیمی بودند - نمی‌توانستند با چنین پدیده‌ی از سرسازش درآیند. اما با وجود این مقاومت‌ها و مشکلات و چالش‌های بعدی، اوپک توانست هم خود را تقویت نماید و هم به حیات خود ادامه دهد.

باتوجه به فرآیند جهانی شدن اقتصاد، پرسش اصلی این مقاله این است که اوپک با چه مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. به عبارت دیگر، با فرض این که جهانی شدن اقتصاد به ضعف دولت - ملت‌ها و کاهش قدرتشان در تنظیم اقتصاد داخلی خود از یک سو و تسلط سازوکارهای بازار آزاد از سوی دیگر منجر خواهد شد، اوپک با چه مسایلی و مشکلات عمده‌ی روبه‌رو است و چگونه می‌تواند تداوم حیات و پویایی خود را تضمین نماید. فرضیه‌ی اصلی این مقاله عبارت است از این که فرآیند کنونی جهانی شدن موجب تضعیف دولت‌های عضو اوپک و

۱. امیر محمد حاجی یوسفی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است.

در نتیجه خود اوپک و برتری سازوکارهای بازار آزاد شده و در نتیجه قیمت نفت صرفاً توسط نیروهای لجام گسیخته‌ی بازار تعیین خواهد شد. برای مقابله با این روند، اعضای اوپک باید با افزایش و گسترش همکاری میان خود به شناخت چالش‌های جهانی شدن پرداخته تا بتوانند در مقابل پی‌آمدهای منفی موج جهانی شدن اقتصاد مقاومت نمایند.

در این مقاله ابتدا به طور مختصر به تعریف جهانی شدن می‌پردازیم. بخش دوم برای نشان دادن این واقعیت که روند جهانی شدن اقتصاد، ساز و کارهای بازار را نسبت به گذشته پراهمیت‌تر نموده است، به مقایسه‌ی اقتصاد سیاسی قدیم و جدید نفت می‌پردازد. بخش سوم برای نشان دادن اهمیت سازوکارهای بازار، سه مبحث عمده‌ی تحولات سیاسی-اقتصادی، تحولات تکنولوژیک و نوسان‌های سرمایه‌گذاری خارجی و تأثیر آنها بر اوپک را تبیین می‌نماید. در پایان چنین نتیجه گرفته شده است که اوپک برای این که بتواند از فرآیند جهانی شدن اقتصاد کمتر خدشه پذیرفته و بیشتر استفاده ببرد باید همکاری میان اعضای خود از یک سو و هماهنگی با دیگر بازیگران عرصه‌ی جهانی نفت از سوی دیگر را افزایش دهد.

جهانی شدن چیست؟

در سال‌های اخیر مفهوم جهانی شدن^۱ و تأثیر و پی‌آمدهای آن توسط پژوهشگران مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مباحث بسیار جالب و جدیدی را در حوزه‌های پژوهشی علوم انسانی برانگیخته است. البته جهانی شدن مفهومی جدید نیست. پایان قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم نیز شاهد نوعی جهانی شدن بوده و عده‌ی از اندیشمندان معتقدند اقتصاد جهانی در آن زمان نسبت به حال حاضر دارای همگرایی بیشتری بوده است.^(۲) در آن زمان گسترش تجارت و جریان‌های مالی جهانی همراه با پیشرفت سازوکارهای حمل و نقل و ارتباطات، موجب همگرایی فعالیت‌های اقتصادی در سطح جهانی گشت. بعد از این مرحله و با پایان جنگ جهانی دوم به ویژه از اواخر دهه‌ی ۶۰، شاهد موج جدیدی از بین‌المللی شدن^۲ بودیم. به ویژه رشد و گسترش شرکت‌های چند ملیتی در این مقطع و کسب جایگاهی مهم در اقتصاد

1. Globalization.

۲. Internationalization بین‌المللی شدن با جهانی شدن تفاوتی جزئی دارد. بین‌المللی شدن بیشتر میان چند دولت به وقوع می‌پیوندد و لازم‌اش کم رنگ شدن مرزهای ملی نیست.

سیاسی بین‌الملل توسط آنها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته بود. اما این که چرا جهانی شدن بار دیگر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته شاید مربوط به تحولات عدیده‌یی باشد که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است. تمامی اندیشمندان به نحوی درگیر تبیین دنیای اطراف خود بوده و این عمل به ویژه در زمان‌های بحران و تحول، نمود بیشتری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در زمان‌های بحران که پارادایم‌های موجود توانایی تبیینی خود را از دست می‌دهند، اندیشمندان در صدد ارایه‌ی پارادایمی جدید برای فهم تحولات برمی‌آیند. در حال حاضر نیز بشریت در یکی از مقاطع بحرانی حیات خویش به سر می‌برد که شایسته‌ی بررسی و احیاناً راه‌های تطبیق با آن است. انقلاب و انفجار اطلاعات (به سبب گسترش تکنولوژیکی) و به قول آلوین تافلر، موج سوم تمدنی بشر در حال خلق شدن است و باید مورد شناخت قرار گیرد. این موج سوم دارای آثار جهانی است و در واقع می‌توان آن را موتور محرک جهانی شدن نام گذاشت.

در روابط میان کشورها آنچه موجب تفکر درباره برای فهم جهان با استفاده از مفهوم جهانی شدن گشت، یکی همین تمدن اطلاعاتی بود و دیگری هم فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی. آزادسازی در همه‌ی زمینه‌ها به شکل مهم‌ترین مفهوم در افواه تبدیل گشت و سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در بر گرفت. شکست کمونیسم و پیروزی لیبرال دموکراسی غربی نوید جهانی نو را داد که بوش در سخنرانی ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ خود آن را نظم نوین جهانی خواند. این نظم نوین جهانی ظاهراً بر پایه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی استوار گشته که شناخت آن برای فهم بهتر دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، لازم به نظر می‌رسد. مفهوم جهانی شدن می‌تواند برای شناخت هر یک از این ابعاد به کار گرفته شود.

مفهوم جهانی شدن هر چند در ظاهر یک مفهوم واحدی است اما دارای یک معنای واحد نمی‌باشد و از آن تعابیر مختلفی صورت گرفته که باید مورد بررسی قرار گیرد. این مفهوم هم‌چنین مفهومی تک بعدی نیست بلکه دارای ابعاد متعددی است که تمییز میان آنها در فهم بهتر آن مؤثر است.

در ابتدا باید ذکر کرد که جهانی شدن یک فرآیند است نه یک وضعیت. یعنی به عبارت دیگر فرآیندی در حال وقوع است و همه‌ی ماهیت آن روشن نگشته و پی‌آمدهایش به مرور زمان

مشخص خواهد شد. برای جهانی شدن معانی متعددی ذکر شده که برخی از مهم‌ترین آنها در زیر می‌یابد:

اولم و سورنسن: جهانی شدن یعنی تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزها.^(۳)

امانوئل والرشتاین: جهانی شدن یعنی پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری که همراه با یک تقسیم کار جهانی است. این اقتصاد جهانی سرمایه‌داری توسط منطق انباشت سرمایه، هدایت می‌گردد.^(۴)

آلبرو: جهانی شدن عبارت است از کلیه‌ی فرآیندهایی که به وسیله‌ی آن مردمان جهان درون یک جامعه واحد جهانی ادغام می‌گردند، جامعه‌ی جهانی که در آن انسانیت برای اولین بار به شکل یک بازیگر جمعی در می‌آید.^(۵)

رابرتسون: جهانی شدن یعنی فشردگی جهانی و تشدید آگاهی جهانی به عنوان یک کل.^(۶)

آنتونی مک گرو: جهانی شدن عبارت است از فرآیند تحول ساختاری در فعالیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که منجر به شکل‌های فراملی و منطقه‌ی قدرت و روابط بین‌الملل خواهد شد.^(۷)

صندوق بین‌المللی پول: جهانی شدن اقتصادی فرآیندی تاریخی است که نتیجه، ابتکار انسانی و ترقی تکنولوژیکی می‌باشد و اشاره دارد به ادغام فزاینده‌ی اقتصادها در اطراف جهان به ویژه از طریق تجارت و جریان‌های مالی.^(۸)

همان‌طور که از این تعاریف نیز می‌توان فهمید، جهانی شدن فرآیندی است دارای ابعاد مختلف که اکثر نویسندگان از سه جنبه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یا سه جنبه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن نام برده‌اند. ما در اینجا صرفاً به شکلی مختصر توجه خود را معطوف به بعد اقتصادی جهانی شدن می‌نماییم تا بتوانیم در چارچوب آن به پرسش اصلی این مقاله پاسخ دهیم. در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اقتصادهای ملی کشورها به سمت اقتصادی جهانی یا وابستگی متقابل، تحول می‌یابند. از این رو فعالیت‌هایی که قبلاً در چارچوب ملی یا درون چارچوبی بین‌المللی، اما تنظیم شده صورت می‌گرفت، در حال حاضر به شکلی جهانی و مطابق

نیازهای بازار جهانی صورت می‌گیرد. جهانی شدن فرآیندی پیچیده است که مرزهای ملی را نادیده می‌گیرد و میان جوامع اتفاق می‌افتد.

به نظر می‌رسد دو جنبه‌ی جهانی شدن اقتصاد که مربوط به یکدیگر نیز هستند بسیار مهم است که عبارتند از بازار جهانی و تضعیف دولت-ملت. جهانی شدن موجب می‌شود تا بازاری که بدون محدودیت است تبدیل به یک نیروی مقاومت ناپذیر و خرد کننده‌ی جهانی شود که مرزها را در می‌نوردد، قدرت دولت‌های ملی برای تنظیم اقتصاد و اخذ مالیات را سست می‌کند، مدیریت و کنترل نرخ بهره‌های بانکی و نرخ ارز را دشوار می‌سازد، شکاف ثروت میان کشورها و درون کشورها را افزایش می‌دهد، معیارها و استانداردهای نیروی کار را کاهش می‌دهد، به محیط زیست صدمه می‌زند، اجازه نمی‌دهد که ملت‌ها سرنوشت اقتصادی خود را تعیین کنند و به یک اقتصاد جهانی بدون زمامداری جهانی منجر می‌شود. هیچ نیرویی وجود ندارد که مانعی فراروی زیاده روی‌های بازار ایجاد کند و این خطری جدی است که یک پی‌آمد عمده‌ی جهانی شدن می‌باشد. در نتیجه به سبب گسترش لجام گسیخته‌ی بازار جهانی، دیگر دولت‌ها دارای قدرت تنظیم اقتصادهای ملی خود نخواهند بود. به عبارت دیگر، در چنین اقتصادی که تحت کنترل سرمایه‌داران و شرکت‌های چند ملیتی در سطح جهانی است، کنترل و تنظیم ملی سیاست‌ها امری بسیار دشوار و حتی در برخی موارد غیرممکن خواهد بود.

اقتصاد سیاسی قدیم و جدید نفت

با استفاده از رویکرد مطالعاتی اقتصاد سیاسی می‌توان به تفاوت‌ها و احیاناً شباهت‌های صنعت نفت جهانی در حال حاضر از یک سو و دهه‌ی ۷۰ میلادی از سوی دیگر دست یافت.^(۹) شاید مهم‌ترین شباهت میان این دو مقطع تاریخی این باشد که نفت هم‌چنان یکی از سیاسی‌ترین کالاها می‌باشد، همان‌طور که در دهه‌ی هفتاد میلادی بود. اما بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، صنعت نفت جهانی با ویژگی‌های متمایزی از آنچه در دهه‌ی ۷۰ داشت، در حال شکل‌گیری است. به عبارت دیگر اقتصاد سیاسی جدید نفت شامل شکل‌گیری یک بازار آزاد جهانی و دسترسی آزاد به منابع (نه تنها در خلیج فارس بلکه در مکان‌های دیگر از جمله آسیای میانه و قفقاز)، تحولات و پیشرفت‌های عظیم تکنولوژیکی و اهمیت یافتن همکاری میان

دولت‌ها و صنعت جهانی نفت به ویژه در امر سرمایه‌گذاری، در حال شکل‌گیری است.^(۱۰) چهار ویژگی عمده‌ی اقتصاد سیاسی نفت در دهه‌ی ۷۰ عبارت بود از الف) ناسیونالیسم نفتی، ب) کنترل قیمت توسط تولیدکنندگان نفت، ج) استفاده از نفت به عنوان ابزاری سیاسی در دست تولیدکنندگان نفت و هم‌چنین ابزاری برای باز توزیع ثروت جهانی و د) پاسخ دسته‌جمعی کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت به تهدید کشورهای صادرکننده (از جمله تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی، اعمال مالیات بر مصرف انرژی، ایجاد ذخایر راهبردی و تصویب لوایح ضد تحریم).

تاریخ نفت تاریخ استعمار و استثمار کشورهای تولیدکننده بوده است. از بدو پیدایش نفت در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه تا شروع نهضت‌های ملی شدن نفت، قسمت اعظم منابع و ذخایر نفتی جهان (به استثنای ایالات متحده و شوروی) تحت مالکیت یا کنترل تعداد معدودی از شرکت‌های چندملیتی معروف به هفت خواهران^۱ بود. این شرکت‌ها تقریباً کنترل کامل بر اکتشاف، استخراج، حمل و نقل، تصفیه و بازاریابی نفت را بر عهده داشتند.^(۱۱) شاید نخستین شورش ناسیونالیستی در زمینه‌ی نفت را بتوان در سال ۱۹۳۸ در مکزیک ذکر کرد. نهضت ناسیونالیستی نفت در سال‌های بعد به مناطق دیگر سرایت کرد و در دهه‌ی ۷۰ تقریباً کنترل کلیه‌ی منابع نفتی خارج از امریکای شمالی از شرکت‌های چندملیتی به دولت‌ها منتقل شده بود. ملی شدن صنعت نفت به ویژه در بخش بالا دستی (اکتشاف و استخراج) برای همیشه ساختار به شدت منسجم صنعت جهانی نفت را در هم شکست.

یکی از پی‌آمدهای مهم ملی شدن صنعت نفت، انتقال موضوع کنترل قیمت‌ها از شرکت‌های چندملیتی به حکومت‌ها و دولت‌های تولیدکننده‌ی نفت بود. در زمان کنترل شرکت‌های نفتی، هیچ‌گونه بازار آزادی برای تعیین قیمت نفت وجود نداشت. تجارت نفت خام صرفاً مبادله‌ی میان شرکتی براساس برخی قواعد تأسیس شده توسط خود شرکت‌ها بود. هفت خواهران با توافق میان خود قیمتی را برای نفت تعیین و اعلام می‌کردند که براساس آن مبادلات میان خود را انجام می‌دادند و هم‌چنین سهم دولت‌های میهمان (دارای نفت) تحت عنوان مالیات

۱. شامل کمپانی‌های استاندارد اوایل نیوجرسی (اکسون)، رویال داچ شل، بریتیش پترولیوم، موبایل اوایل، کمپانی استاندارد اوایل کالیفرنیا (شورون)، نگراکو و گلف اوایل.

یا حق الامتیاز را می‌پرداختند. (۱۲) بعد از تأسیس اوپک نیز هم‌چون گذشته بازار آزاد نفت بر مبنای عرضه و تقاضا وجود نداشت. (۱۳)

در دهه‌ی ۱۹۷۰ کشورهای صادرکننده‌ی نفت به ویژه اعضای اوپک اختیار تعیین قیمت نفت را به دست آوردند. آنها در صورت تمایل می‌توانستند قیمت نفت را افزایش دهند. این امر باعث شد تا نفت به شکل ابزار سیاست خارجی در کشورهای صادرکننده‌ی نفت درآید و به عنوان اسلحه‌ی مورد استفاده قرار گیرد. مهم‌ترین استفاده از اسلحه‌ی نفت در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد، سالی که کشورهای عربی عضو اوپک تحریم نفتی علیه امریکا و هلند را آغاز کردند و اولین شوک نفتی را موجب گشتند. (۱۴)

در مقابل و در واکنش به تحریم نفتی اعراب، آژانس بین‌المللی انرژی توسط ایالات متحده پایه‌گذاری شد و هدف اصلی آن ایجاد ساز و کاری برای خنثی‌سازی استفاده از نفت به عنوان اسلحه بود. (۱۵) سیاست عمده‌ی آژانس بین‌المللی انرژی مبنی بر صرفه‌جویی، موجب کاهش تقاضای اعضای آژانس برای نفت شد. هم‌چنین اعمال مالیات بر نفت و فرآورده‌های نفتی در میان اعضای آژانس نه تنها منبع عظیم درآمدی برای دولت‌ها بود بلکه وسیله‌ی برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی شد. (۱۶) در نتیجه، اعمال مالیات بر نفت دو پی‌آمد داشت: اول این که تقاضا برای نفت را کاهش داد (یا ثابت باقی ماند) و دوم این که بار تعدیل یا تطبیق نسبت به نوسانات قیمت نفت دوباره بر دوش تولیدکننده‌های اوپک قرار گرفت. (۱۷)

اقتصاد سیاسی قدیمی نفت با ویژگی‌هایی که در بالا مطرح شد تا حدی دستخوش تغییر شده است. اولین و مهم‌ترین تحول این است که ناسیونالیسم نفتی دهه‌ی ۷۰ تقریباً از ادبیات نفتی در روابط بین‌الملل ناپدید شده است. شرکت‌های چندملیتی دیگر نقشی امپریالیستی را که به شکل مستقیم و عریان بر عهده داشتند، ایفا نمی‌کنند و کشورهای صادرکننده‌ی نفت کنترل و نظارت بر اکتشاف، استخراج و تولید نفت را بر عهده دارند.

این تحول منجر شد به این که تعیین قیمت نفت دیگر در دست شرکت‌های نفتی نباشد و اوپک نیز هر چند در تعیین قیمت نفت تأثیر به‌سزایی دارد اما کالای نفت بیشتر به عنوان یک کالای معمولی نگریسته می‌شود که قیمت آن بیشتر توسط بازار (عرضه و تقاضا) تعیین می‌شود. (۱۸)

بازار جدید بین‌المللی نفت در حال حاضر کمتر متمرکز بوده و متشکل از تعداد متنوعی از فروشندگان و خریداران نفت است. این بازار در دهه‌ی ۹۰ به علت شفافیت بیشتر، اطلاعات گسترده‌تر و تاحدی بی‌آمدهای جهانی شدن اقتصاد، بیشتر کارآ شده است.^(۱۹) علاوه بر این، نقش بازار در تعیین قیمت‌ها افزایش یافته و در حال حاضر این بازار است که قیمت‌ها را تعیین می‌کند. نشست‌های اوپک صرفاً در جهت تعیین میزان تولید است و همان‌طور که افزایش قیمت‌های نفت در ماه‌های اخیر و زمان نگارش مقاله (شهریور ۱۳۷۹) نشان می‌دهد، این بازار است که قدرت نهایی را در دست دارد.^(۲۰)

تحول دیگر به ویژه بعد از فروپاشی شوروی در اقتصاد سیاسی نفت، کاهش احتمال و امکان استفاده از نفت به عنوان یک اسلحه در روابط بین‌الملل توسط تولیدکنندگان نفت، اوپک می‌باشد.^(۲۱) البته این به معنای آن نیست که از نفت می‌توان به عنوان یک اهرم سیاسی استفاده کرد. در سال‌های اخیر و در قالب تحریم‌های نفتی علیه ایران، عراق و لیبی، ایالات متحده از نفت به عنوان سلاح استفاده کرده است.^(۲۲)

به طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پایان عصر ناسیونالیسم نفتی، صعود بازار و تنزل نقش مداخله‌گرایانه‌ی دولت‌ها (عمدتاً صادرکننده‌ی نفت) و اهمیت یافتن بیشتر مسایل اقتصادی بعد از فروپاشی شوروی و در نتیجه کاهش احتمال استفاده از نفت به عنوان یک سلاح، همگی حکایت از تحول بنیادین در اقتصاد سیاسی نفت دارند.

جهانی شدن، برتری ساز و کارهای بازار و اوپک

با توجه به اهمیت روزافزون بازار بین‌المللی نفت و الزامات جهانی شدن باید دید اوپک با چه مشکلاتی روبه‌روست و چگونه باید با اتخاذ راهبردهای مناسب، حیات و پویایی خویش را تضمین نماید. بازار جدید نفت دارای تعداد بازیگران بیشتری شده و به علت انقلاب در ارتباطات بسیار شفاف‌تر گشته است. اهمیت اوپک در این بازار در مقایسه با دیگر بازیگران رو به سوی افول گذاشته^(۲۳) و وابستگی متقابل و پیچیده میان همه‌ی بازیگران به وجود آمده است. در این بازار هر تحولی که بتواند سهم بازار جهانی اوپک را کاهش دهد نوعی چالش جدی برای اوپک محسوب می‌شود. در نتیجه اوپک باید به نحوی با این تغییر و تحولات خود را تطبیق دهد.

اولین تحول مربوط به حوزه‌ها و عرصه‌های اقتصادی-سیاسی بین‌المللی است. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی در سال ۱۹۹۷ از مهم‌ترین و پایاترین این تحولات بوده که بر اوپک تأثیر زیادی داشته است. فروپاشی شوروی بازارهای بسته‌ی این کشور را که منظور روسیه و کشورهای نفت خیز آسیای میانه و قفقاز است- بر روی شرکت‌های بین‌المللی نفتی برای اکتشاف منابع جدید باز کرد. علاوه بر این، نفت شوروی که پیش از این در دنیای کمونیست جریان داشت بر روی کلیه‌ی بازارها گشوده شد. (۲۴)

ظهور تولیدکننده‌های جدید (روسیه، قزاقستان، تاجیکستان و آذربایجان) در بازار جهانی نفت بر عرصه‌ی جهانی نفت تأثیرگذار می‌باشد به نحوی که برخی پژوهشگران، این کشورها را آخرین جبهه‌ی نفتی و رقیب جدی اوپک به ویژه کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس قلمداد کرده‌اند. (۲۵)

روسیه با ذخایر اثبات شده‌ی نفت معادل ۴۹ میلیارد بشکه (سال ۲۰۰۰) که در اکثر موارد شناخته شده و قابل استخراج است. (۲۶) همراه با حدود ۱۵ تا ۳۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت تخمین زده شده در آسیای میانه و قفقاز (۲۷) می‌تواند در صورت رفع موانع موجود رقیبی جدی برای اوپک باشد. (۲۸)

بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی نیز تأثیری بسیار منفی بر اوپک گذاشت، زیرا موجب کاهش تقاضای نفت گردید. در ارزیابی میزان تقاضای نفت در آینده، این منطقه نقش کلیدی دارد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ بیش از نیمی از افزایش تقاضای جهانی نفت مربوط به کشورهای منطقه‌ی آسیا (اعم از آسیای جنوب شرقی، شرقی و جنوبی) بوده است. (۲۹)

کاهش تقاضای این منطقه به دنبال بحران اقتصادی و مالی ۱۹۹۷ یکی از مهم‌ترین علل سقوط قیمت نفت در سال‌های بعدی (۱۹۹۹-۱۹۹۸) بوده است. (۳۰) هر چند این بحران تا حدی سپری شده است اما اوپک در آینده در رابطه با سه مسأله یعنی چشم‌انداز رشد تقاضای نفت و گاز منطقه، وجود یا فقدان رقیبان جدی برای اوپک در منطقه و میزان تأثیر بحران اخیر بر الگوی مصرف نفت و گاز منطقه به ویژه امکان گسترش استفاده از سوخت‌های بدیل، با چالش روبه‌رو خواهد بود. (۳۱)

دومین تحول در عرصه‌ی فن‌آوری قابل ملاحظه است. از اواسط دهه‌ی ۸۰ تا کنون پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ی در فن‌آوری‌های مربوط به نفت حاصل شده است. (۳۲) برای

اکتشاف یک بشکه‌ی جدید نفت در سال ۱۹۷۷ هزینه‌ی بالغ بر ۱۵ دلار صورت می‌گرفت در حالی که این هزینه در سال ۱۹۹۹ (با احتساب تورم) به ۵ دلار رسید.^(۳۳) این تحولات در زمینه‌ی استخراج نفت و گاز از یک سو و در زمینه‌ی توسعه‌ی استفاده از سوخت‌های جایگزین از سوی دیگر می‌تواند چالشی جدی برای اوپک در سال‌های آینده باشد. قدرت اوپک و سلطه‌ی آن تنها زمانی می‌تواند مورد خدشه قرار گیرد که یا ذخایر جدید نفت در مناطق دیگر دنیا کشف و استخراج شود و یا منابع جدید انرژی (غیر از نفت و گاز) کشف و توسعه یابد. بنابراین، در هر دو حالت تحولات تکنولوژیکی نقش عمده‌ی خواهد داشت و در نهایت تعیین‌کننده‌ی میزان قدرت اوپک خواهد بود.

به طور خلاصه فن‌آوری از سه طریق می‌تواند برای اوپک تهدید و چالش فراهم نماید. اول این که شیوه‌های جدیدی که میزان و نرخ موفقیت فعالیت‌های اکتشافی را افزایش می‌دهد به کشف ذخایر جدید نفت و گاز منجر شود. دوم این که فن‌آوری‌های پیشرفته می‌تواند به نحو چشمگیری هزینه‌ی تولید را کاهش و در نتیجه تولید نفت و گاز در مکان‌هایی که هزینه‌ی بسیار بالا داشته‌اند را مقرون به صرفه کند. بالاخره این که توسعه‌ی انرژی‌های جایگزین که می‌تواند جایگزین نفت و گاز شود و به لحاظ محیط زیست نیز منجر به آلودگی کمتر می‌شود، می‌تواند منجر به کاهش تقاضای جهانی نفت گردد.

تحول سوم مربوط به دیدگاه‌های اوپک در ارتباط با شرکت‌های بین‌المللی نفت است. با شروع افول ناسیونالیسم نفتی در دهه‌ی ۸۰ و تقریباً محو کامل آن در دهه‌ی ۹۰ و ظهور بازارهای آزاد و تا حد زیادی شفاف نفت، دیدگاه سنتی مبتنی بر این که بازی نفت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر است و نفع تولیدکنندگان ضرورتاً در نتیجه و همراه با ضرر مصرف‌کنندگان است، تغییر کرد و ضرورت همکاری میان تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و شرکت‌های بین‌المللی نفتی مطرح گشت.^(۳۴) این تغییر، نتیجه‌ی مسلم جهانی شدن اقتصاد و گسترش ایدئولوژی آزادسازی اقتصادی و بازار آزاد در اواخر دهه‌ی ۸۰ و اوایل دهه‌ی ۹۰ بود.^(۳۵) یکی از نتایج این تغییر دیدگاه این بود که اعضای اوپک نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی (عمدتاً از سوی شرکت‌های چندملیتی غربی) راغب‌تر گشتند. نیاز به سرمایه، تحولات شگرف تکنولوژیکی، نیاز به منابع انسانی ماهر و ضرورت ارزیابی دقیق ریسک‌های بازار، همگی می‌توانند توضیح

دهنده‌ی رویکرد جدید و استقبال از سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای اوپک باشند.^(۳۶) به این ترتیب، کشورهای عضو اوپک که تا دیروز درهای خود را به روی شرکت‌های عظیم نفتی غربی بسته نگاه داشته بودند، در حال حاضر برای این که بتوانند تقاضای نفت بازار را پاسخگو باشند و قدرت خود را در بازار جهانی نفت حفظ کنند باید به آنها خوش‌آمد گویند و از آنها برای سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی خود دعوت به عمل آورند. البته با وجود این ضرورت، هنوز کلیه اعضای اوپک به یک اندازه از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال به عمل نیاورده‌اند.^(۳۷)

نتیجه

در این مقاله چنین استدلال نمودیم که از آنجا که فرآیند جهانی شدن، موجب برتری سازوکارهای بازار آزاد شده، لذا پی‌آمدهایی جدی برای اوپک در بر خواهد داشت. اوپک در صورتی می‌تواند به حیات خویش ادامه دهد که بتواند خود را با این تحولات تطبیق دهد. برای این کار اعضای اوپک نیازمند افزایش و گسترش همکاری نه تنها در سطح این سازمان و میان اعضا بلکه با دیگر بازیگران عرصه‌ی جهانی نفت می‌باشند. وابستگی متقابل پیچیده میان اعضای اوپک از یکسو و اعضای اوپک و دیگر بازیگران نفت از سوی دیگر همکاری میان آنها را ضروری ساخته است. به عنوان مثال هر چند کشورهای آسیایی وابستگی زیادی به واردات نفت عمدتاً از اعضای خاورمیانه‌یی اوپک دارند و این وابستگی در آینده افزایش نیز خواهد یافت، اما اوپک نیز نیازمند و تا حدی وابسته به تقاضای نفت این منطقه می‌باشد. یا هر چند کشورهای عضو اوپک در حال حاضر برای افزایش ظرفیت تولید خود نیازمند سرمایه و فن‌آوری خارجی (عمدتاً شرکت‌های بین‌المللی غربی) هستند، اما این شرکت‌ها نیز برای تداوم حیات و حضورشان در صحنه‌ی جهانی نفت نیازمند سرمایه‌گذاری در کشورهای اوپک می‌باشند. به این ترتیب، این وابستگی متقابل نوعی تفاهم و همکاری میان بازیگران مختلف صنعت جهانی نفت را طلب می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. در این مورد نگاه کنید به:

- Jahaugir. Amuzegar, *Managing the Oil Wealth: OPEC's Windfalls and Pitfalls* (London: I.B. Tauris, 1999), p.1.
2. Kenneth Waltz, "Globalization and Governance", *PSOnline*, www.apsanet.org. December 1, 1999.
3. H. Holm and G. Sorensen, *Whose World Order: Uneven Globalization and the End of the Cold War* (Boulder: Westview Press, 1995).
4. I. Wallerstein, *The Capitalist World Economy* (Cambridge: Cambridge, 1979).
5. M. Albrow, "Introduction", in Albrow and E. King (Eds.), *Globalization Knowledge, and Society* (London: Sage, 1992).
6. R. Robertson, *Globalization: Social Theory and Global Culture* (London Sage, 1992).
7. A. McGrew, *Selected Interpretations of Globalization: Seminar on Globalization of the Economy*, Stockholm, 27-28, 10, 1997.
8. IMF Staff, *Globalization: Threat of Opportunity?* www.imf.org.
۹. برای مطالعه‌ی نفت و اوپک برخی اندیشمندان به اتخاذ رویکرد صرفاً اقتصادی یا صرفاً سیاسی پرداخته‌اند. اما به این علت که نفت امری است که نوعی در هم تنیدگی سیاست و اقتصاد در آن به وضوح دیده می‌شود، بهترین رویکرد برای مطالعه‌ی آن رویکردی است که مشتمل بر ترکیبی از عوامل سیاسی و اقتصادی باشد. بدون چنین رویکردی این مشکل باقی خواهد ماند که طرفداران رویکرد صرفاً سیاسی نقش بازار را کم اهمیت جلوه دهند و طرفداران رویکرد اقتصادی اهمیت قدرت و زمینه‌ی سیاسی حوادث را نادیده گیرند. در این مورد نگاه کنید به نگارنده «شناخت منطقه‌ی خاورمیانه در قالب مبانی نظری» فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۱۳، بهار ۱۳۷۷.

۱۰. برای چارچوب این بحث از مقاله‌ی زیر بسیار استفاده برده‌ام.
Edward Morse, "A New Political Economy of Oil?", *Journal of International Affairs*, 53 (1), Fall 1999.
۱۱. در مورد تاریخ نفت جهان نگاه کنید به دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ترجمه‌ی منوچهر غیبی ارطه‌بی، ۲ جلد (تهران: انتشارات شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۳).
12. Ian Skeet, *OPEC, Twenty- Five Years f Princes and Politics* (Cambridge: Cambridge University, 1988), pp. 1-5 and Amuzegar, *Managing the Oil Wealth*, Chapter 3.
۱۳. در مورد ایجاد یک بازار آزاد کوچک نفت در اواخر دهه‌ی ۵۰ و نحوه‌ی تعیین قیمت بعد از تأسیس اوپک نگاه کنید به:
F. Chalabi, "OPEC: An Obituary", *Foreign Policy*, Winter 1997-98 pp. 127-28.
۱۴. در این مورد بسیار نوشته‌اند. برای نمونه نگاه کنید به دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، فصل‌های ۲۹ و ۳۰.
۱۵. در مورد اهداف آژانس نگاه کنید به افشین جوان، "مروری بر تحولات انرژی در قرن بیستم"، *اقتصاد انرژی*، بهمن ۱۳۷۸.
۱۶. همان‌طور که یرگین نیز تأیید می‌کند: در سال ۱۹۸۵ مصرف جهانی نفت (دنیای غیر کمونیست) روند افزایش یک قرن خود را معکوس ساخت و به پنج میلیون کمتر از سال ۱۹۷۹ یعنی ۳۵/۷ میلیون بشکه در روز رسید. یرگین، نفت، پول، قدرت، جلد دوم، ص ۱۰۴۳.
17. E.Morse, "A New Political Economy of Oil?", p.6.
۱۸. همان‌طور که کن هالی مدیر بخش پیش‌بینی انرژی در شرکت شورون بیان می‌دارد: "اوپک بیشتر به یک جامعه‌ی در حال مباحثه شباهت دارد تا یک کارتل. آنها دیگر کارتل نفتی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ نیستند که می‌توانستند به طور یک جانبه قیمت نفت را تعیین کنند. جهان دیگر بدان شیوه کار نمی‌کند".
- S. Balduf, "OPEC's Lost Grip on Oil Prices", *Chrsian Science Monitor*, 90 (78), 03/19/1998.
19. D. O'Brien, "Mightier than the Sword", *Harvard International Reiview*, Summer 1997.
۲۰. در این مورد نگاه کنید به:
D. Yergin and J. Stanislaw, "How OPEC Lost Control of Oil", *Time*, 151 (13), 04/06/1998.
۲۱. لستر تارو، اقتصاددان آمریکایی معتقد است استفاده‌ی اوپک از سلاح نفت در حال حاضر غیر ممکن است. لستر تارو، آینده‌ی سرمایه‌داری، تغییر و تحول ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهان، ترجمه‌ی عزیز کیاوند (تهران: دیدار، ۱۳۷۶)، ص ۲۳۷.
22. J. Amuzegar, *Managing the Oil Wealth*, P. 205.
۲۳. در مورد افول اهمیت اوپک نگاه کنید به:
The Dismal Scientist, "OPEC: Yesterday, Today and Tommorrow", www.dismal.com. and Energy Information Administration, U.S. Department of Energy, "OPEC Fact Sheet" www.eia.doe.gov.
۲۴. نگاه کنید به:
M. Goldman, "Russian Energy, A Blessing and a Curse" *Journal of International Affairs*, 53 (1), Fall 1999.
25. T. Mack, "The Last Frontier", *Forbes*, 149 (10), 05/11/1992.

26. Energy Information Administration, U.S. Department of Energy, "Non- OPEC Fact Sheet", June 2000, www.eia.doe.gov and P. Klebnikov. "OPEC: The Cowardly Lion" *Forbes*. 10 (7), 04/06/1998.
27. Ian Bremmer, "Oil Politics: America and the Riches of the Caspian Basin", *World Policy, Journal*, Spring 1998.
- قابل توجه است که اداره‌ی اطلاعات انرژی امریکا رقم هنگفت ۱۸۶ میلیارد بشکه‌ی نفت را در مورد منابع نفت منطقه خزر پیش‌بینی می‌کند. نگاه کنید به:
- Richard Kerr, "Big Oil Under the Caspian?", *Science*, 281 (5380), 06/21/1998.
۲۸. روسیه به دلایل متعدد هنوز نتوانسته است از پتانسیل عظیم خود استفاده کند و در طول دهه‌ی ۹۰ تولید نفت خام این کشور با کاهش روبه‌رو بوده است. برای دلایل این کاهش به ویژه موانع سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز روسیه نگاه کنید به:
- M. Goldman, "Russian Energy: A Blessing and a Curse", Zhores Medvedev. "Russias Oil: Temporary Problems of Terminal Crisis?" *Challenge*, May- June 1994; C. Nicandros, "Russian Oil, Western Investment: Putting the Puzzle Together", *The World Today*, October 1993 and C. Mcpherson, "Policy Reform in Russias Oil Sector", *Finance and Development*, June 1996.
- در منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز نیز سه مشکل عمده‌ی مشخص نبودن میزان ذخایر، مشخص نبودن وضعیت حقوقی دریای خزر و عدم دسترسی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به آب‌های آزاد وجود دارد که در صورت رفع می‌تواند چالشی جدی برای اوپک باشد، برای نمونه نگاه کنید به:
- G. Bahgat, "Oil Security at the Dawn of the New Millennium", *The Journal of Social Political and Economic Studies*, 24 (3), Fall 1999.
29. F. Fesharaki, "Energy and the Asian Security", *Journal of International Affairs*, 53 (1), Fall 1999.
30. J. Steel and M. Steeves, "Energy Outlook, www.cerestrading.com.
۳۱. در این مورد نگاه کنید به:
- F. Fesharaki, "Energy and the Asian Security Nexus", D. Yergin et. al., "Fueling Asias Recovery" *Foreign Affairs* 77 (2), March- April 1998, and K. Calder, "Asias Empty Tank" *Foreign Affairs*. 75 (2), March- Apri 1996.
۳۲. برای نمونه نگاه کنید به:
- Mark Bock, "OPEC Yesterday, Today and Tommorrow", www.dismal.com; L. F.IVanhoe, "Get Ready for Another Shock?" *The Futurist*, January- February 1997; and A. Finizza, "The Future of Oil". *Business Economics*, 31 (2), October 1996.
33. K. Sheets and N. Kennedy, "Oil in a Time of Glut" *Kiplinger's Personal Finance Magazine*, 52 (4), April 1998 and R. Kerr, "the Next Oil Crisis Looms Large-And Perhaps Close", *Science*, 281 (5380), 08/21/1998.
۳۴. یکی از چالش‌های عمده فراروی اوپک در نتیجه‌ی گسترش سرمایه‌داری جهانی و جهانی شدن اقتصاد می‌باشد

که به نظر می‌رسد تا حدی موجب تضعیف قدرت اوپک شود. پی‌آمد مهم جهانی شدن در این رابطه برای اوپک این بود که اولاً اقتصاد جای سیاست را در تعیین تولید نفت گرفته و همان‌طور که یرگین معتقد است: محتوای ایدئولوژیکی به طور گسترده‌یی از تجارت و صنعت نفت خارج گشته است (نقل شده در Klebnikov "OPEC" P. The Cowardly Lion). ثانیاً جهانی شدن موجب شده که کشورها به ویژه اعضای اوپک اقدام به تعدیل ساختاری نمایند و سازوکارهای بازار آزاد و در نتیجه مداخله‌ی محدودتر دولت را بپذیرند.

۳۵. در مورد رابطه‌ی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت اوپک و شرکت‌های چندملیتی تا دهه‌ی ۸۰ که بیشتر مبتنی بر این دیدگاه سنتی بوده نگاه کنید به:

A. Chosh, *OPEC, The Petroleum Industry, and the U.S. Energy Policy* (1982), Chapter 4.

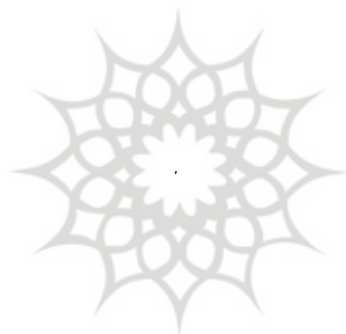
۳۶. برای نمونه نگاه کنید به

Hossein Razavi, "Financing Oil and Gas Projects in Developing Countries", *Finance and Development*, June 1996.

۳۷. در مورد سیاست تک تک اعضای اوپک در این ارتباط نگاه کنید به:

Peter Enav, *Oil Marketes to 2010: The Impact of Non-OPEC Production* (London: Financial Times, 1998).





پڙهه ڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی